

انتشارات جنات فکه - موسسه شهید آوینی

عاکف، سعید  
نسیم تقدیر، تحقیق و تألیف: سعید عاکف. تهران، جنات فکه،  
شهید آوینی ۱۳۸۴. ۲۶۴ ص. ۴ ص. تصویر: مصور (رنگی). -  
ISBN: 964- 96255- 0- x

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.  
۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ - - خاطرات آزاده محمد  
جواد سالاریان، ۱۳۶۴ - ۱۳۶۹.

ب. عنوان.  
DSR ۱۶۲۹/ س ۱۸۶ | ۳  
۱۳۸۳  
کتابخانه ملی ایران

۹۵۵/۰۸  
۳۳۰۹۲  
۹۸۶۵ - ۸۴

# نسیم تقدیر

خاطره: محمد جواد سالاریان

گردآوری و تألیف: سعید عاکف



## تقديم

سعيد عاكف

ناشر: جنات فكه، مؤسسه فرهنگى هنرى شهيد آوينى: چاپ: ابرار

نوبت چاپ: اول، پاييز ۱۳۸۴؛ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

ناظر: امير حسين كاوه

قيمت: ۱۷۰۰ تومان

شابك: X - ۰ - ۹۶۲۵۵ - ۹۶۴

تلفن جنات فكه: ۲۲۵۹۹۱۱۳؛ مؤسسه شهيد آوينى: ۸۸۵۷۲۱۳۸

پست الكترونيك: [www.aviny.com](http://www.aviny.com)

هر گونه نقل و برداشت، شرعى و قانونى ممنوع است

## فهرست

|                        |     |                                  |     |
|------------------------|-----|----------------------------------|-----|
| فهرست                  | ۵   | بهترین یادگاری و نخی از محبت     | ۱۳۱ |
| مقدمه                  | ۶   | جایگاه حوله عراقی                | ۱۳۵ |
| قطار سرنوشت            | ۱۰  | جنايتکاری به نام بهروز؛ قسمت اول | ۱۳۸ |
| مأموریت ویژه           | ۱۲  | جنايتکاری به نام بهروز؛ قسمت دوم | ۱۴۱ |
| فرشته مرگ              | ۱۵  | جرم بزرگ و وحشتناک               | ۱۵۳ |
| اروند و آخرین آزمون    | ۲۳  | جلسات سیار                       | ۱۵۶ |
| پذیرایی مدرن           | ۲۵  | بهترین تصویر                     | ۱۶۱ |
| مهلکه‌های هولناک       | ۲۹  | نوآوری                           | ۱۶۴ |
| معنای بازجویی          | ۳۳  | ماجرای اول؛ محسن روغنی           | ۱۶۶ |
| دستور محرمانه صدام     | ۳۶  | ماجرای دوم؛ سرگرد خُمامی         | ۱۶۹ |
| بدترین شکنجه           | ۴۵  | ماجرای سوم؛ سعید سالمند          | ۱۷۱ |
| کوچه مرگ؛ کوچه وحشت    | ۵۳  | پستیچی                           | ۱۷۸ |
| خواب‌های فوق جنایی     | ۵۷  | خدمت بزرگ                        | ۱۸۴ |
| جراحی روح              | ۶۱  | علت وجودی خلاء ده‌سنتی           | ۱۸۷ |
| آنتوبوس‌های ویژه       | ۷۱  | شورش                             | ۱۹۳ |
| نظافت اجباری           | ۷۴  | نقشه فرار و وصال یار؛ قسمت اول   | ۱۹۷ |
| میهمان‌های کوچک        | ۷۷  | نقشه فرار و وصال یار؛ قسمت دوم   | ۲۰۰ |
| الهام یک جمله          | ۸۰  | نقشه فرار و وصال یار؛ قسمت سوم   | ۲۰۳ |
| به سوی بیمارستان       | ۸۲  | یک گویی بسیار کهرنگ              | ۲۱۲ |
| درس‌های صبر و استقامت  | ۸۵  | میهمانان عزیز                    | ۲۲۳ |
| شکجه‌های بیمارستانی    | ۸۹  | ناکامی هوشنگ خان!                | ۲۳۷ |
| عمل فوق مدرن           | ۹۲  | شگرد ضربدری‌ها                   | ۲۳۲ |
| تشخیص عجیب و غریب      | ۹۵  | تراژدی جدید                      | ۲۳۵ |
| عیدی                   | ۹۷  | اثبات میهمان‌نوازی               | ۲۴۰ |
| قصص                    | ۱۰۰ | سقای شبانه                       | ۲۴۳ |
| شیری به نام اسکندر     | ۱۰۳ | مثل قالب‌های یخ                  | ۲۴۷ |
| حمام خون               | ۱۰۹ | معمای عجیب                       | ۲۵۰ |
| سخت‌آیشگاه             | ۱۱۴ | خارهای مفیلان و گلی خوشبو        | ۲۵۳ |
| آبگوشت اسکندر          | ۱۱۷ | یک کپی کمرنگ دیگر                | ۲۵۵ |
| ماجرای بیت هفده کیلویی | ۱۲۲ | شراره‌های خشم                    | ۲۵۸ |
| آمار                   | ۱۲۵ | تذییر کارساز                     | ۲۶۰ |
| تجویزهای ویژه          | ۱۲۷ | حکایت زمستان، روسیاهی، و ذغال    | ۲۶۲ |

## مقدمه

سال‌ها پیش به یکی از مراکز مهم ادبی و هنری، که مأموریتش، خلق آثار ماندگار دربارهٔ دفاع مقدس بود، پیشنهاد دادم که گسترهٔ کارش را از شهر تهران و از محدودهٔ یک‌سری سرداران و فرماندهان معروف جنگ فراتر ببرد. حقیر به حسب تجاربی که به‌دست آورده بودم، چنین دریافته بودم که بسیاری از ناگفته‌های جنگ را می‌توان در شهرستان‌های بزرگ و کوچک، و در مناطق دورافتاده جست. حتی در همان شهر تهران شهیدان پر رمز و رازی وجود داشتند - و وجود دارند - که هیچ نام و نشانی از آنها در میان نبود، و چند سال بعد که کنگره شهدای تهران راه افتاد، باز هم نام و نشانی از آنها به میان نیامد.

این بود که به آن مرکز مهم، طرح جمع‌آوری چنین اسناد و مدارکی را ارایه دادم و فقط از آنها خواستم که حمایت مالی و مادی این قضیه را بر عهده بگیرند و هزینهٔ سفرهای مربوطه را تأمین نمایند. آنها به حسب ظاهر از این امر استقبال کردند و تصمیم گرفتند با حقیر قراردادی را تنظیم کنند، و برای این کار چند نمونه از کارهای تحقیقی و تألیفی بنده را خواستند که به‌شان دادم. اصل ماجرا بعد از این شروع شد؛ این دوستان آن قدر مرا بردند و آوردند، و آن قدر قضیه را پیچ و تاب دادند و آن قدر قایم‌باشک بازی کردند که آخرش به قول معروف، جان به لب رسید و این جریان در نهایت، با یک جرّ و بحث مختصر و مفید تلفنی، بین بنده و مسؤول آن مجموعه تمام شد.

بعدها فهمیدم که این بندگان خدا از همان اول در رودربایستی گیر کرده بودند و خلاصه این‌که خجالت کشیده بودند رک و راست، به بنده جواب رد بدهند؛ و

بدتر این‌که فهمیدم؛ این اعتقاد عجیب و غریب را دارند که می‌گویند؛ درباره جنگ، به قدر کافی آثار و اسناد جمع شده است، حالا باید فقط به فکر تولیدات فرهنگی در زمینه جنگ بود؛ این را هم فهمیدم که اگر بخواهند کار جدیدی در زمینه تحقیق و پژوهش انجام بدهند، افراد کاملاً معلوم و مشخص‌الحالی را دارند که این کارها را برای‌شان بکنند؛ درست همانند مقوله تألیف و تدوین، که آنها هم مثل بسیاری از جاهای دیگر، به ندرت به نویسنده تازه‌وارد و مستعد میدان می‌دهند. البته در این زمینه شاید حق داشته باشند؛ چرا که تمام امورات‌شان با پول بیت‌المال می‌گذرد و آنها هم لابد مأمور هستند که فقط به افراد مشخص و معدودی میدان بدهند!

به هر حال، خاطرم هست مسئول آن مجموعه چنین ادعا داشت که؛ مرکز مربوط به او تمام کارهای زیربنایی و اساسی را درباره تحقیقات جنگ انجام داده است و در زمینه گونه‌های مختلف ادبیات جنگ هم تولیدات فرهنگی داشته است؛ جالب است این را هم بدانید که این مرکز مهم و با سابقه که فقط حرف و فکر خودش را در زمینه ادبیات جنگ قبول داشت، از سه، چهار سال قبل، وقتی دید شیوه کاری بچه‌های واحد ادبیات روایت فتح با استقبال مواجه شده است، مثل خیلی از دفاتر و مراکز دیگر، به تقلید از آن بچه‌های سخت‌کوش و مخلص، قالب‌های سنتی خود را شکست و تولیدات خود را در سبک و سیاق‌های آنها ارایه داد!

ظاهراً بحث به درازا کشید، باید ببخشید؛ بنده قصدم این بود که مقدمه کوتاهی را تنظیم کنم برای ذکر مطلبی که مدّ نظرم بود، اما فکر می‌کنم ذکر این مطالب هم لازم بود؛ چرا که خوانندگان محترم باید قدری از مسایل پشت پرده مقولات ادبی و هنری دفاع مقدس نیز باخبر باشند.

در هر صورت، با این که آن برخوردهای صنفی و خاص، از سوی آن مرکز و برخی مراکز دیگر، برای حقیر که راضی به انجام کارهای دیمی و سطحی درباره دفاع مقدس نمی‌شدم، حکم یک زمین خوردن را داشت؛ اما پس از آن، به لطف

و عنایت اهل بیت عصمت و طهارت، خاصه حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)، و با توکل بر خدای متعال، قدم در این راه پر فراز و نشیب نهادم و راهی شهرها و شهرستان‌های دور و نزدیک بسیاری شدم. در خیلی از این شهرها و مناطق، وقتی وارد خانه شهیدی می‌شدم، و یا در جمع عده‌ای از رزمندگان دوران دفاع مقدس حاضر می‌شدم، همه آنها اذعان می‌کردند که پس از گذشت چندین سال، شما اولین کسی هستی که برای ثبت و ضبط خاطرات آن زمان و برای جمع کردن اسناد مربوط به جنگ، به ما مراجعه کرده‌ای. و متأسفانه - با این که کدها و آدرس‌های آنها را به مراکز مختلفی دادم - باید بگویم که آخرین نفری هم بودم که به آن شهرها و مناطق مراجعه کردم.<sup>۱</sup>

در این میان، استان خراسان، به خاطر کثرت و تنوع مطالبی که در رابطه با جنگ داشت، چنان مرا به خودش جذب کرد که زندگی در شهر آلوده و پر دود تهران را رها کرده و به لطف امام هشتم (سلام الله علیه)، مجاور حضرتش در شهر مقدس مشهد گردیدم. در سال‌های اقامتم در مشهد، با عنایات و دستگیری‌های سلطان سریر ارتضاء، حضرت علی بن موسی الزضا (سلام الله علیه) موفق شدم ناگفته‌های بسیاری را درباره جنگ ثبت و ضبط کنم که بخش کوچکی از آنها در کتاب‌هایی مثل خاک‌های نرم کوشک، کلید فتح بستان، و مسافر ملکوت به چاپ رسید. کتاب حاضر هم قسمتی از همان ناگفته‌ها است که اصطلاحاً به ادبیات بازداشتگاهی جنگ مربوط می‌شود.

فقط برای نگارش و تألیف این کتاب، حدود سه ماه به طور شبانه‌روزی وقت گذاشتم؛ لذت وافر که به لحاظ معنوی از نگارش این کتاب بردم از یک طرف، و غم و اندوه جانکاهی که از مصایب وارد شده بر سر اسرا نصیب می‌شد از سوی دیگر، باعث شد تا این سه ماه برای همیشه در یاد و خاطرم تثبیت بشود.

---

۱ - البته نباید ناگفته بماند که در این زمینه گاهی بعضی مسؤولین فرهنگی هم پیدا می‌شدند که کمک‌های چشمگیری به حقیر می‌کردند. جانباز شیمیایی، شهید محمد حسین عصمتی‌پور، و برادران ارجمند، آقایان علی شهبازی و ناصر قاسمی، از آن جمله هستند.

باید به دوستانی که کتاب حکایت زمستان<sup>۱</sup> را خوانده‌اند و مورد استقبال فراوان‌شان واقع شده است، بگویم که امتیاز کتاب نسیم تقدیر هم به لحاظ جذابیت و تأثیرگذاری مطالبش، اگر بالاتر از حکایت زمستان نباشد، پایین‌تر از آن نیست.

خصوصیت این دو کتاب در این است که نگاه همه‌جانبه‌ای به مسایل و ماجراهایی که آزادگان با آنها سر و کار داشته‌اند، شده است و حتی به جزئیات این مسایل و ماجراها هم پرداخته شده است. به جرأت می‌توانم بگویم که این خصوصیت، در بخش مربوط به ادبیات آزادگان، خصوصیتی کم‌نظیر است. به هر حال امیدوارم که این سعی و تلاش، مورد رضایت و عنایت خاندانی واقع شود که آزادگان و تمام رزمندگان، سختی‌ها و مصایب جهاد در راه آنها را به جان و دل خریدند.

سعید عاکف؛ مشهد مقدس

---

۱ - در این کتاب، به خاطرات برادر آزاده، عباس حسین‌مردی پرداخته شده است که با استقبال زیادی مواجه شد، به طوری که سال گذشته در نمایشگاه سالانه کتاب خراسان، پرفروش‌ترین کتاب جنگ بود. به تازگی، در مهرماه سال هشتاد و چهار، چاپ دوم آن به یاری حضرت حق صورت پذیرفت.